

دکتر متیو اس. هارمون، استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس، جلسه ۳، الگوهای گونه‌شناسی

توسط تد هیلدبرانت BiblicaleLearning.org حمایت‌شده توسط

من دکتر متیو اس. هارمون و آموزه‌های او در مجموعه «استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس» هشتم. این جلسه سوم، الگوهای گونه‌شناسی است.

به جلسه سوم در دوره آموزشی ما در مورد «استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس» خوش آمدید.

و ما همچنان به استخراج مطالب از کتاب «چگونه استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس را مطالعه کنیم، هفت انتخاب هرمنوتیکی» ادامه می‌دهیم. و این جلسه خاص بر اساس فصل ششم در پرداختن به موضوع الگوهای گونه‌شناسی است. و در کتاب، ما این را به عنوان انتخابی بین الگوهای گونه‌شناسی گذشته‌نگر در مقابل آینده‌نگر مطرح می‌کنیم.

و من کمی بعد توضیح خواهم داد که منظورم از این چیست، اما این یک بحث مهم در چارچوب علمی است. اما ابتدا باید توضیح دهیم که منظورمان از گونه‌شناسی یا الگوهای گونه‌شناسی چیست. در اینجا تعریف عملی من آمده است.

الگوهای گونه‌شناختی به شکل‌دهی عمدی کتاب مقدس اشاره دارند تا قیاس‌های انتخابی و مورد انتظار بین اشخاص رویدادها، نهادها، رویه‌ها، پیشگویی‌ها یا ترکیبی از اینها را در چارچوب تاریخی و تحلیلی ترسیم کنند. حال، ممکن است این را خواننده باشید و به آن نگاه کرده باشید و فکر کرده باشید، آیا این به زبان انگلیسی است؟ زیرا این یک تعریف پیچیده است. بنابراین من قصد دارم آن را به صورت عبارت به عبارت تجزیه کنم، تقریباً برای اینکه به شما کمک کنم منظور من را از بخش‌های مختلف این تعریف درک کنید.

بنابراین، گفتیم که الگوهای گونه‌شناسی به شکل‌دهی عمدی کتاب مقدس اشاره دارند. منظور ما از این چیست؟ شکل‌دهی عمدی کتاب مقدس به این معنی است که نویسنده متن گیرنده، شخص، رویداد، نهاد و غیره را به شیوه‌ای خاص به تصویر می‌کشد تا نقاط تشابه بین متن دهنده و متن گیرنده را مشخص کند. به طوری که نویسنده متن گیرنده متن کتاب مقدس متاخر، عمداً یک شخص، یک رویداد، یک نهاد و غیره را به شیوه‌ای خاص توصیف می‌کند تا شما به عنوان خواننده تشخیص دهید که شباهتی با یک شخص، رویداد یا نهاد کتاب مقدس قبلی وجود دارد.

این قیاس تصادفی یا اتفاقی نیست. این عمدی از جانب نویسنده است. مورد بعدی، قیاس‌های گزینشی و از روی انتظار است.

منظور ما از این حرف این است که نویسنده‌ی متن گیرنده فقط از جزئیات برگزیده‌ی متن اصلی دهنده استفاده می‌کند. بنابراین اگر آنها سعی دارند ارتباطی بین، همانطور که بعداً خواهیم دید، مثلاً مسیح و آدم برقرار کنند، وقتی پولس این کار را در رومیان ۵ انجام می‌دهد، تک تک جزئیات مربوط به آدم را به شما نمی‌دهد و بعد نمی‌گوید، او، در واقع به مسیح هم اشاره دارد. او گزینشی عمل می‌کند.

فقط عناصر خاصی از قیاس برجسته شده‌اند. و بنابراین این چیزی است که در اینجا مد نظر است. و اصطلاح انتظار به ما یادآوری می‌کند که این فقط یک چیز ادبی نیست.

این فقط یک ابزار ادبی هوشمندانه نیست که اگر به درستی درک شود، متن اهداکننده، متن اصلی، به نوعی چیزی یا کسی را در تاریخ رستگاری پیش‌بینی می‌کند. بنابراین این نکته کلیدی در مورد انتظار است. حالا، بخش بعدی تعریف

اشخاص، رویدادها، نهادها، رویه‌ها، پیشگویی‌ها یا ترکیبی از اینها. اینها صرفاً انواع مختلفی از تیپ‌ها هستند. اینها چیزهایی هستند که در روایت کتاب مقدس وجود دارند و می‌توان آنها را به عنوان پیش‌بینی واقعیت‌های بعدی و بزرگتر در نظر گرفت.

و در ادامه نمونه‌هایی از آن را خواهیم دید. چارچوب تاریخی، گونه‌شناسی ریشه در تاریخ دارد.

به عبارت دیگر، این نوعی ارتباط فلسفی سست بین متون نیست که اگر فرصتی برای خواندن آثار نویسندگان یهودی فیلو، داشته باشید، ممکن است آن را ببینیم. فیلو در قرن اول میلادی، اساساً در زمانی که عهد جدید نوشته می‌شد می‌نوشت. مثلاً او را در حال تفسیر سفر پیدایش می‌بینید. او تمام این ارتباطات تمثیلی را ترسیم می‌کند که چگونه وقایع یا افراد خاص به این حقایق روح اشاره دارند، چگونه این مبارزه روح برای فضیلت بر رذیلت و از این قبیل چیزها است.

و شما فکر می‌کنید که این کاملاً با آنچه موسی اینجا در موردش صحبت می‌کند، بیگانه است. بنابراین، گونه‌شناسی ریشه در تاریخ دارد. و در نهایت، طبق تعریف ما، وحی تدریجی است.

این به این ایده می‌رسد که بین نمونه و ضد نمونه، تشدید یا تشدید وجود دارد. به طوری که وقتی به شخص اصلی فکر می‌کنیم، مثلاً اگر به موسی فکر کنیم، متوجه می‌شویم که موسی یک نمونه یا انتظار مسیح است. بنابراین موسی نمونه است.

مسیح ضد-الگو است، که اتفاقاً، این فقط یک روش نامناسب برای اشاره به آن است. این دقیقاً همان چیزی است که هست زیرا ضد-الگو منفی به نظر می‌رسد. اما در واقع فقط می‌گوید که یک اصل یا سایه وجود دارد، و سپس جوهر یا تحقق نهایی آن واقعیت وجود دارد.

بنابراین، ایده این است که نمونه‌ی متضاد، یعنی تحقق، به نوعی بزرگتر یا برتر از نمونه‌ی اصلی است. بنابراین، برای مثال، یکی از رویدادهایی که به عنوان یک نمونه در کتاب مقدس استفاده شده است، خروج است. بنابراین خروج اصلی خداوند وجود دارد که بنی‌اسرائیل را از مصر، از بردگی مصریان، بیرون می‌آورد و آنها را به سرزمین موعود می‌برد.

و پیامبران بعدی، پیامبرانی مانند اشعیا و دیگران، از راه می‌رسند و با الهام از خدا، رستگاری آینده قوم خدا را به عنوان یک خروج جدید می‌بینند. و این خروج حتی بزرگتر از رهایی اسرائیل از مصر خواهد بود. و آنها به گونه‌ای در مورد آن صحبت می‌کنند که نشان می‌دهد واقعیت بعدی، این خروج جدید، حتی بزرگتر از خروج اصلی خواهد بود.

بنابراین شاهد یک تشدید، اوج‌گیری و تشدید آن هستیم. بنابراین اینها برخی از عناصر کلیدی گونه‌شناسی هستند چیزی که اکنون باید در مورد آن بحث کنیم این است که واقعاً از کجا این بحث گونه‌شناسی رو به جلو یا رو به عقب را شروع کردیم.

و منظور ما از این حرف این است که این بحث در حوزه‌ی پژوهش وجود دارد که آیا گونه‌شناسی فقط نگاه به آینده دارد یا فقط نگاه به گذشته. منظور ما از این حرف چیست؟ گونه‌شناسی آینده‌نگر به گونه‌هایی اشاره دارد که آینده‌نگر هستند، که در چارچوب اصلی خود به آینده نگاه می‌کنند. به عبارت دیگر، چیزی در نحوه‌ی ارائه‌ی آن وجود دارد که مستقیماً شما را به انتظار یک چهره یا شخص یا رویداد آینده دعوت می‌کند که قرار است بزرگتر باشد. و بنابراین یکی از نمایندگان این دیدگاه خاص، محقق به نام جیمز همیلتون است.

او در کتاب خود در مورد گونه‌شناسی می‌نویسد: «هنگامی که نویسندگان کتاب مقدس نوشته‌های خود را می‌نوشتند قصد داشتند به مخاطبان خود وجود الگوهای وعده‌محور را نشان دهند. نویسندگان عهد عتیق قصد داشتند توجه را به توالی تکرارشونده رویدادها جلب کنند و این کار را با نگاهی به آینده انجام دادند. حال آنچه همیلتون در اینجا نشان می‌دهد این است که همه گونه‌شناسی‌ها آینده‌نگر هستند».

به عبارت دیگر، شما باید بتوانید در متن اصلی، در متن مبدأ، متن اهداکننده، عنصری را ببینید که به آینده اشاره دارد و بنابراین یک مثال خوب برای این موضوع، تثنیه فصل ۱۸ است، جایی که یهوه می‌گوید: من پیامبری مانند تو را از میان برادران بنی‌اسرائیل برای آنها مبعوث خواهم کرد که درباره موسی صحبت می‌کند. و من سخنان خود را در دهان او خواهم گذاشت؛ او هر آنچه را که به او فرمان می‌دهم به آنها خواهد گفت.

بنابراین نحوه بیان این جمله شما را دعوت می‌کند که فوراً به آینده نگاه کنید. یعنی موسی یک نمونه است، یک الگو است، یک نمونه پیامبر است. و بعداً کسی خواهد آمد که مانند موسی خواهد بود.

و با پیشرفت عهد عتیق، می‌بینیم که او نه تنها مانند موسی خواهد بود، بلکه بزرگتر نیز خواهد بود. بنابراین محققانی مانند جیمز همیلتون می‌گویند، تمام گونه‌شناسی‌ها آینده‌نگر هستند. باید بتوانند در متن اهداکننده نشان دهند که چگونه چیزی رو به جلو وجود دارد.

برخی دیگر از محققان می‌گویند، نه، نه، نه، گونه‌شناسی نگاهی به گذشته دارد. به عبارت دیگر، شما فقط می‌توانید گونه‌ها را در نگاه به گذشته ببینید. تنها زمانی که نمونه‌ی متضاد یا تحقق [یک نوع] از راه برسد، می‌توانید تشخیص دهید که نمونه‌ی اصلی در واقع یک گونه بوده است.

و بنابراین، ریچارد هیز، محقق است که این دیدگاه را منعکس می‌کند. او می‌نویسد، تشخیص تطابق شکلی - که اساساً عبارت او برای گونه‌شناسی است - لزوماً گذشته‌نگر است تا آینده‌نگر. به عبارت دیگر، لزوماً گذشته‌نگر است تا آینده‌نگر.

از آنجا که دو قطب یک شکل، رویدادهایی در جریان سیال زمان هستند، تناظر آنها تنها پس از وقوع رویداد دوم و ایجاد اهمیت جدید برای رویداد اول قابل تشخیص است. به عبارت دیگر، تا زمانی که ضد آن را نبینید، نمی‌توانید بفهمید که چیزی یک نمونه است. و سپس می‌توانید به عقب نگاه کنید و بگویید، اوه، قرار بود آن یک نمونه باشد.

و به نظر من، نمونه خوبی از این نوع نمادشناسی، چیزی است که پولس در اول قرن‌تین ۵:۷ می‌نویسد. او می‌نویسد، از خمیرمایه کهنه خلاص شوید تا بتوانید خمیرمایه تازه و بی‌خمیرمایه باشید. «همانطور که واقعاً هستید. زیرا مسیح» بره عید فصح ما، قربانی شده است.

حالا فکر نمی‌کنم چیزی در خروج ۱۱ و ۱۲ وجود داشته باشد که به شما بگوید، هی، این در واقع به شخصی اشاره دارد که قرار است بیاید و قربانی قوم خدا شود. فکر می‌کنم شما فقط می‌توانید این را در پرتو مکاشفه‌های بعدی ببینید. و بنابراین این می‌تواند نمونه‌ای از گونه‌شناسی گذشته‌نگر یا گذشته‌نگر باشد.

خب، کدام است؟ آیا آینده‌نگر است؟ آیا گذشته‌نگر است؟ و جواب مثبت است. هر دو نوع وجود دارد. لازم نیست بین یکی یا دیگری یکی را انتخاب کنیم.

کتاب مقدس نمونه‌هایی از هر دو نوع گونه‌شناسی را به ما نشان می‌دهد، چه آینده‌نگر باشد و چه گذشته‌نگر. بنابراین می‌خواهم اکنون چندین مثال از نحوه استفاده و عملکرد گونه‌شناسی در کتاب مقدس برای شما ارائه دهم. بیایید با چیزی شروع کنیم که به نظر من یکی از واضح‌ترین آنهاست.

و بیایید با رومیان فصل ۵ شروع کنیم. رومیان فصل ۵. از آیه ۱۲ شروع می‌کنیم و تا آیه ۲۱ می‌خوانیم. پولس می‌نویسد، اما بخشش مانند خطای یک نفر نیست. زیرا اگر بسیاری به دلیل خطای یک نفر مردند، چقدر بیشتر فیض خدا و بخشش به لطف آن یک نفر، عیسی مسیح، برای بسیاری افزون گشت؟ و بخشش مانند نتیجه گناه آن یک نفر نیست.

زیرا داوری پس از یک خطا، محکومیت را به همراه داشت، اما عطای رایگان پس از خطاهای بسیار، پارسایی را به ارمغان آورد. زیرا اگر به سبب خطای یک نفر، مرگ از طریق آن یک نفر سلطنت کرد، چقدر بیشتر کسانی که فیض فراوان و عطای رایگان پارسایی را دریافت می‌کنند، از طریق یک نفر، یعنی عیسی مسیح، در زندگی سلطنت خواهند کرد. بنابراین، همانطور که یک خطا به محکومیت همه انسان‌ها انجامید، یک عمل پارسایی نیز به پارسایی و حیات همه انسان‌ها منجر می‌شود.

زیرا همانطور که از نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند، از اطاعت یک نفر نیز بسیاری پارسا خواهند شد. حال شریعت آمد تا خطا را افزایش دهد، اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض بی‌نهایت افزون گشت. تا همانطور که گناه در مرگ سلطنت کرد، فیض نیز از طریق پارسایی سلطنت کند و به وسیله‌ی عیسی مسیح، پروردگار ما، به حیات جاودان رهنمون شود.

مطالب زیادی در آن وجود دارد، اما من فکر می‌کنم این متن به ما کمک می‌کند تا ارتباط بین آدم و مسیح را ببینیم. و در عبارت آخر را اینگونه ترجمه می‌کند: چه کسی نمونه‌ای از آن کسی ESV واقع، اگر دوباره به آیه ۱۴ نگاه کنید، ترجمه بود که قرار بود بیاید؟ چه کسی الگویی از آن کسی بود که قرار بود بیاید؟ در اینجا نموداری وجود دارد که به ما کمک

می‌کند تا شباهت‌های بین آدم و مسیح را ببینیم. و می‌خواهم توجه داشته باشید که اگرچه برخی از اینها در اصل یکسان هستند، برخی از آنها بر اساس یک تضاد هستند.

بنابراین گناه و مرگ از طریق آدم وارد جهان شد و به همه مردم سرایت کرد و بسیاری به دلیل خطای آدم مردند. با مسیح، فیض خدا و هدیه‌ای که از طریق آن فیض حاصل شد، از طریق مسیح به بسیاری سرازیر شد. با آدم، داوری که پس از گناه آدم آمد، محکومیت را به همراه داشت.

با مسیح، موهبت فیض خدا پس از گناهان بسیاری آمد و عادل شمرده شدن را به ارمغان آورد. به دلیل گناه آدم، مرگ از طریق او سلطنت کرد. و سپس پولس می‌گوید، کسانی که فیض فراوان خدا و موهبت عدالت را از طریق مسیح دریافت می‌کنند، چقدر بیشتر در زندگی سلطنت می‌کنند؟ به این زبان گوش دهید که چقدر بیشتر؛ این تشدید است. این تشدید است.

گناه آدم منجر به محکومیت همه مردم شد. عمل صالح مسیح منجر به عادل شمرده شدن و حیات برای همه گردید. از طریق نافرمانی آدم، بسیاری گناهکار شدند.

از طریق اطاعت مسیح، بسیاری پارسا خواهند شد. پس می‌بینید، این یک تضاد است. شریعت آورده شد تا گناه افزایش یابد.

با این حال، هر جا که گناه افزایش یافت، فیض الهی به مراتب بیشتر شد. و در نهایت، گناه در مرگ سلطنت کرد. فیض الهی از طریق عدالت سلطنت می‌کند و از طریق مسیح به حیات جاودان می‌انجامد.

بنابراین می‌بینید، پولس عمداً مسیح و آدم را به شیوه‌های خاصی توصیف کرده است تا توجه شما را به چگونگی وجود نقاط تشابه بین آنها جلب کند. و او این کار را به صورت گزینشی انجام داده است. و همچنین به شما نشان داده است که چگونه مسیح به عنوان نمونه‌ی متضاد، از نمونه‌ی اصلی خود در این مورد پیشی می‌گیرد و بزرگتر است.

بنابراین فکر می‌کنم این یکی از واضح‌ترین مثال‌ها است. و می‌خواستم قبل از اینکه به سراغ مثالی برویم که شاید در نگاه اول چندان واضح نباشد، اما فکر می‌کنم کاملاً وجود دارد، با این مثال شروع کنم. با من به متی فصل ۴، آیات ۱ تا ۱۱ مراجعه کنید.

این داستان وسوسه عیسی در بیابان است. متی فصل ۴ آیه ۱. سپس عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا توسط شیطان وسوسه شود. و پس از چهل شبانه روز روزه گرفتن، گرسنه شد.

و وسوسه‌گر نزد او آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگ‌ها بگو تا قرص‌های نان شوند.» اما او پاسخ داد نوشته شده است: انسان نه تنها به نان زنده است، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر شود. «و شیطان او را» به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد و به او گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به پایین بینداز، زیرا نوشته شده است: «است: او فرشتگان خود را در مورد تو فرمان خواهد داد»

و تو را بر دستهای خود خواهند گرفت، مبادا پایت به سنگی بخورد. عیسی به او گفت: «و همچنین نوشته شده است خداوند، خدای خود را آزمایش مکن.» بار دیگر ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و تمام ممالک جهان و جلال آنها را به او نشان داد.

و به او گفت: «اگر به خاک بیفتی و مرا پرستش کنی، همه اینها را به تو خواهم داد.» عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان، زیرا نوشته شده است: خداوند، خدای خود را پرست و فقط او را خدمت کن.» آنگاه ابلیس او را ترک کرد و اینک فرشتگان آمدند و به او خدمت کردند.

حالا، ما این را می‌خوانیم، و فکر می‌کنیم، خب، داستان نسبتاً سراسری است. عیسی در حال مقاومت در برابر وسوسه است. و ما مطمئناً می‌توانیم از خواندن داستان به این شکل بهره‌مند شویم، و لازم نیست هر چیزی را که قرار است به شما نشان دهم، تشخیص دهید تا از آن متن، تغذیه معنوی غنی مورد نیاز روح خود را دریافت کنید.

و با این حال، وقتی دقیق‌تر نگاه کنید، نقاط مشترک قابل توجهی را خواهید دید، زیرا بخشی از کاری که متی سعی در انجام آن دارد، نشان دادن قیاس و نقاط اتصال بین اسرائیل و عیسی است. پس بیایید به این موارد نگاه کنیم. هم اسرائیل و هم عیسی به عنوان پسر خدا شناخته می‌شوند.

در عهد عتیق، خروج ۴:۲۲ و ۲۳، خداوند از اسرائیل به عنوان پسر نخست‌زاده خود یاد می‌کند. اسرائیل با حضور خدا به بیابان هدایت شد. عیسی نیز با روح خدا به بیابان هدایت می‌شود.

اسرائیل در بیابان وسوسه شد. عیسی در بیابان توسط شیطان وسوسه شد. اسرائیل ۴۰ سال در بیابان بود.

عیسی ۴۰ روز و ۴۰ شب در بیابان بود. و بنابراین می‌بینید، من علامت مساوی را خط تیره گذاشتم تا به شما نشان دهم که کمی تضاد وجود دارد، نه دقیقاً یکسان. اسرائیل در بیابان گرسنه بود.

عیسی در بیابان گرسنه است. و وقتی اسرائیل به دلیل کمبود غذا وسوسه شد، ناله و شکایت کرد. در مقابل، وقتی عیسی به دلیل گرسنگی وسوسه می‌شود که سنگ را به نان تبدیل کند، با توکل به خدا مقاومت می‌کند.

و او به تثنیه ۸، آیه ۳ استناد می‌کند. کمی بعد به آن برمی‌گردم. وقتی اسرائیل به دلیل کمبود آب وسوسه شد، اسرائیل با موسی مشاجره کرد و یهوه را آزمایش کرد. وقتی عیسی وسوسه شد که خود را از بالای معبد به پایین پرتاب کند تا حمایت و تأمین خدا را آزمایش کند، عیسی با توکل به خدا و استناد به تثنیه ۶، آیه ۱۶ مقاومت کرد.

وقتی بنی‌اسرائیل وسوسه شدند که به دنبال خدایان دیگر بروند، مرتکب بت‌پرستی شدند. وقتی عیسی وسوسه شد که اگر شیطان را پرستش کند، پادشاهی زمین را دریافت کند، با استناد به تثنیه ۶، آیه ۱۳، به خدا اعتماد کرد و مقاومت کرد. حال، متوجه می‌شوید که سه متنی که عیسی از آنها نقل قول می‌کند، از تثنیه ۶ و تثنیه ۸ هستند. و اینجاست که اگر به عقب برگردید و به آنچه در تثنیه ۶ و تثنیه ۸ می‌گذرد نگاه کنید، موسی داستان بنی‌اسرائیل را در بیابان بازگو می‌کند.

و بنابراین، اگر به متن توجه کنید، اینجاست که عیسی فقط گلچین نمی‌کند، مثلاً نمی‌گوید، اوه، من به آیه‌ای نیاز دارم که بگویند نباید خداوند را آزمایش کنید. بنابراین او در حال جستجو در دفترچه خاطرات ذهنی خود است و این جمله کوتاه را از تثنیه فصل ۶ بیرون می‌کشد. نه، او کل متن را در ذهن دارد، جایی که در تثنیه ۶ و فصل ۸، موسی به این نسل از بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند که اجدادشان در بیابان بودند و شکست خوردند. بنابراین نقل این آیات از سوی عیسی بسیار عمدی است، زیرا بخشی از آنچه او تأکید می‌کند این است که او در جایی که بنی‌اسرائیل شکست خوردند، اطاعت می‌کند.

اینکه او پسر خداست و پسر مطیع خداست. اینکه اسرائیل شکست خورد و او اطاعت کرد. و بنابراین قرار است این بخشی از برداشت بزرگی باشد که از خواندن آنچه متی در اینجا می‌نویسد، به دست می‌آورید.

اینکه فقط در مورد این نیست که، بله، عیسی با موفقیت وسوسه را دفع کرد. این درست است. این خوب است.

اما قرار است ببینید که عیسی در جایی که اسرائیل شکست خورد، اطاعت می‌کند. و نقطه اتصال بر این استوار است که هر دوی آنها به عنوان پسر خدا شناخته می‌شوند. و البته این اوج گرفتن است، درست است؟ البته عیسی پسر خداست به گونه‌ای که اسرائیل هرگز نمی‌توانست باشد، زیرا او نه تنها پسر موعود از نسل داوود است، بلکه او شخص دوم تثلیث در جسم است.

و بنابراین در اینجا در متی باب ۴ یک تأثیر تشدیدکننده وجود دارد. بنابراین شاید این مورد کمی کمتر واضح باشد، اما وقتی واقعاً شروع به دیدن تصویر آنچه در حال ظهور است می‌کنید، فکر می‌کنم در واقع نسبتاً واضح می‌شود که متی عمداً تجربه عیسی در بیابان را توصیف می‌کند تا توجه شما را به نقاط اتصال بین او و اسرائیل جلب کند. بنابراین این یک مثال دیگر است، شاید یک مثال ظریف‌تر از گونه‌شناسی. بیایید کمی در مورد ماهیت گونه‌ها صحبت کنیم.

چند نکته وجود دارد که باید در اینجا بررسی کنیم، درست همانطور که در مورد نحوه عملکرد گونه‌شناسی تأمل می‌کنیم. بنابراین وقتی به گونه‌ها فکر می‌کنیم، نوعی واقعیت زمانی در اینجا وجود دارد، درست است؟ اینکه نوعی

وجود دارد که می‌توانید آن را مانند یک سایه در نظر بگیرید، و به همین دلیل است که خط کمرنگی را در آنجا می‌بینید. و همانطور که به ضدگونه می‌رسد، واضح‌تر و پررنگ‌تر می‌شود.

بنابراین، این یکی از راه‌هایی است که کتاب مقدس در مورد گونه‌شناسی صحبت می‌کند: نوعی زبان سایه و واقعیت. ما همچنین می‌توانیم تفاوت بین گونه‌های آینده‌نگر و گذشته‌نگر را با فلش‌های مختلفی که به جهات مختلف اشاره می‌کنند، نشان دهیم. و بنابراین با گونه‌شناسی آینده‌نگر، یک عنصر پیش‌بینی‌شده در متن وجود دارد که هنگام خواندن متن که به واقعیت بعدی اشاره می‌کند، برای ما آشکار است.

با نگاه به گذشته، برای دیدن نمونه واقعی ضعیف در عهد عتیق، به آن واقعیت متاخر نیاز است. بنابراین، اینها دو روش مختلف برای تفکر در مورد گونه‌شناسی رو به جلو و رو به عقب هستند. با این حال، علاوه بر بُعد زمانی، بُعد دیگری نیز وجود دارد.

و می‌توانیم به این موضوع از نظر روابط مکانی فکر کنیم. بنابراین ما اینجا یک مثلث داریم. واقعیت آسمانی در رأس آن قرار دارد.

و یک فلش رو به پایین ما را به سمت نمونه یا سایه‌ای که در متون مقدس اولیه آشکار شده است، هدایت می‌کند. و واقعیت کامل بعدی که در عهد جدید به آن اشاره شده است. و بنابراین، هم پویایی مکانی و هم پویایی زمانی در نمونه‌شناسی وجود دارد.

این نمودار مفید از جوردانو واس در کتابش، آموزش عبرانیان، گرفته شده است. قبل از اینکه این بحث را به پایان برسانیم، یک واقعیت دیگر هم وجود دارد که باید در مورد ماهیت نمادشناسی در مورد آن صحبت کنیم. و آن ایده تکرارهای چندگانه است.

منظورم این است. الگوهای گونه‌شناختی گاهی اوقات تکرارهای متعددی از یک الگو دارند تا اینکه در نمونه‌ی مقابل خود به اوج خود می‌رسند. و الگویی که من به طور خاص در اینجا مد نظر دارم، از آدم تا مسیح است.

ما در رومیان ۵ دیدیم که پولس چگونه ارتباط بین آدم و مسیح را ترسیم می‌کند. با این حال، اگر به خود عهد عتیق نگاه کنید، به نظر می‌رسد تکرارهای اضافی وجود دارد، یا برخی از محققان آنها را نمونه‌های بیرونی می‌نامند، که اصطلاح چندان مفیدی نیست. اما قبل از اینکه به درک نهایی برسید، ایده‌ای از آن الگو بین نمونه اصلی و نمونه ضد وجود دارد.

بگذارید منظورم را به شما نشان دهم. بنابراین خدا به آدم می‌گوید: «بارور شو، تکثیر شو، زمین را پر کن و بر آن تسلط داشته باش. بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای که بر زمین حرکت می‌کند، حکومت کن».

و اگر توجه کنید، نکات متعددی در این بین وجود دارد. اما اگر به نوح فکر کنید، وقتی نوح از کشتی بیرون می‌آید، خدا چیزی شبیه به آنچه به آدم گفت می‌گوید. او می‌گوید، بارور باشید، تکثیر شوید و زمین را پر کنید، اما نمی‌گوید بر آن حکومت کنید و آن را مطیع خود سازید.

در عوض، او می‌گوید، من ترس از تو را بر تمام خلقت، تمام حیوانات، قرار داده‌ام. بنابراین، تکرار الگوی آدم وجود دارد، اما کمی متفاوت است. و من با شما استدلال می‌کنم که در واقع شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این موضوع در مورد ابراهیم و اسرائیل و داوود و سلیمان نیز صادق است.

اینکه آنها با عباراتی شبیه به آدم توصیف شده‌اند، که همه در خود مسیح ساخته و کامل می‌شوند. کجا این را در مسیح می‌بینیم؟ من پیشنهاد می‌کنم که آن را اینجا در متی ۲۸ ببینیم. عیسی می‌گوید، تمام قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است.

این مطمئناً خیلی شبیه به تسلط بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای به نظر می‌رسد. پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد سازید. چیزی شبیه به این است که بارور شوید، تکثیر شوید و زمین را پر کنید.

آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها بیاموزید که هر آنچه را که به شما فرمان داده‌ام، رعایت کنند. و اینک، من همیشه تا پایان عصر با شما هستم. بنابراین نکته اینجاست که گاهی اوقات این تکرارهای متعدد از این الگوها وجود دارد تا اینکه به درک نهایی برسید.

یک نفس عمیق بکشید. ممکن است با خودتان فکر کنید، خب، چه چیزی جلوی ما را می‌گیرد که دیوانه نشویم؟ منظورم این است که ما هر نوع قیاسی را می‌بینیم و با خودمان فکر می‌کنیم، اوه، چه گونه‌شناسی فوق‌العاده‌ای. همه جا هست.

و بنابراین اینجا جایی است که فکر می‌کنم می‌توانیم حداقل یک مرز مفید ترسیم کنیم. اینکه انواع مختلفی از قیاس وجود دارد. انواع مختلف قیاس.

بنابراین در الگوهای گونه‌شناسی، استفاده‌ی قیاسی گزینشی از جزئیات وجود دارد؛ به زمینه‌ی اصلی احترام گذاشته می‌شود. آن‌ها به رویدادهای تاریخی واقعی وابسته‌اند و مهم‌تر از همه، یک عنصر انتظاری در آن وجود دارد. اکنون، با ستون وسط، چیزی داریم که به آن اثر پژواک گسترده می‌گوییم.

و متوجه خواهید شد که تا رسیدن به ردیف پایین، با الگوهای گونه‌شناسی مطابقت دارد. و اینها نکات قیاسی هستند که عنصر ادبی دارند، نه انتظاری. بگذارید یک مثال سریع از این موضوع بزنم.

داستان‌های متعددی در کتاب پیدایش وجود دارد که می‌توانیم آنها را داستان‌های «او خواهر من است» بنامیم. جایی که ابراهیم ابتدا دروغ می‌گوید، بخشی از حقیقت، بخشی از دروغ. هنوز هم دروغ است که همسرش، سارا، خواهر اوست و به فکر محافظت از او و خودش است.

و بعداً می‌بینیم که پسرش، اسحاق، همین کار را می‌کند. دروغ می‌گوید که همسرش خواهرش است. خب، این تیپ‌شناسی نیست.

هیچ تشدید و تشدید در کار نیست. هیچ انتظاری برای الگوی بعدی و بزرگتری در کتاب مقدس وجود ندارد. این فقط یک قیاس برای جلوه ادبی است.

فکر می‌کنم نکته‌ی اصلی این است که به شما نشان دهد ایزاک در این مورد، همان مسیر شکست‌خورده‌ی پدرش را دنبال می‌کند. حالا، در تضاد با هر دوی این‌ها، ما تمثیل داریم. جایی که هر جزئیات متن برای نوعی اهمیت معنوی فشرده می‌شود.

جایی که هیچ توجهی به زمینه اصلی متن نمی‌شود. و این بستگی به در نظر گرفتن یک چارچوب متاخر یا خارج از متن دارد که سپس بر متن تحمیل می‌شود. به جای اینکه آنچه در متن وجود دارد را از متن بیرون بکشیم.

این یعنی گرفتن یک شبکه یا چارچوب یا فلسفه و تحمیل آن به متن تا چیزی را که به عنوان معنا درک می‌شود و در واقع وجود ندارد، بیرون بکشد. و بنابراین ایدئولوژیک است نه تفسیری. بسیار خب، می‌خواستم اینجا با تصویری از آنچه که من به عنوان نمونه‌های خوبی از گونه‌شناسی واپس‌گرا می‌نامم، بحث را تمام کنم.

یعنی شما این متون را دارید که در متن اصلی خود، دلیلی برای فکر کردن به آینده ندارند. و با این حال، در پرتو وحی عهد جدید، آنها به عنوان متون نمادین شناخته می‌شوند. پس بیایید اینجا را بررسی کنیم.

برای مثال، در روایت مصلوب شدن می‌بینیم. یکی از جالب‌ترین چیزهایی که هنگام خواندن روایت مصلوب شدن به چشم می‌خورد، اشارات متعددی به مزمور ۲۲ است. بنابراین در مزمور ۲۲ آمده است: خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ و می‌بینیم که هم در روایت متی و هم در روایت مرقس، عیسی سطر اول مزمور ۲۲ را نقل می‌کند.

این یکی واضح است. در ادامه، در مزمور ۲۲، داوود درباره‌ی مخالفانش صحبت می‌کند که لباس‌هایش را تقسیم کردند و قرعه انداختند. و این دقیقاً همان چیزی است که در شرح وقایع مصلوب شدن می‌بینیم.

در واقع، ما این را در هر چهار روایت انجیل می‌بینیم. در مزمور ۲۲، همچنین، داوود می‌گوید که مخالفانش او را مسخره کردند. آنها توهین کردند و سرشان را تکان دادند.

او به خداوند توکل دارد. بگذار خداوند او را نجات دهد. و سپس وقتی متی صحنه صلیب را توصیف می‌کند، مردمی را می‌بینیم که از آنجا رد می‌شوند و توهین می‌کنند، سرشان را تکان می‌دهند و مسخره می‌کنند.

او به خدا توکل دارد. بگذار خدا او را نجات دهد. بنابراین آنها عمداً وقایع مصلوب شدن را با توجه به آنچه در مزمور ۲۲ شرح داده شده است، توصیف می‌کنند.

اما من با شما بحث می‌کنم که وقتی مزمور ۲۲ را می‌خوانید، در پایان با خود فکر نمی‌کنید که اوه، این به مسیح آینده‌ای اشاره می‌کند که قرار است این چیزها را به میزان بیشتری تحمل کند. این فقط به این صورت خوانده می‌شود که داوود در مورد رنج‌های خود صحبت می‌کند، شاید با زبانی ظاهراً اغراق‌آمیز یا زبانی شاعرانه و تشدید شده. و با این حال، خدا از آن برای اشاره به آینده استفاده می‌کند، اما ما فقط می‌توانیم آن را در پرتو تحقق آن در مسیح ببینیم.

خب، بیایید چند نکته‌ی کلیدی را ارائه دهیم. خیلی زیاد است. تیپولوژی هم سرگرم‌کننده است و هم ترسناک و نکات زیادی برای فکر کردن دارد.

چند نکته کلیدی. اول، خداوند هنگام الهام بخشیدن به نویسندگان بشری، الگوهای گونه‌شناسی را در کتاب مقدس تعبیه کرد. ما در مورد چیزهایی صحبت می‌کنیم که به طور مشروع در آنجا وجود دارند و توسط نویسندگان الهی در نظر گرفته شده‌اند، اما ممکن است برای دیدن و درک آنچه در واقع وجود دارد، نیاز به وحی بعدی باشد.

بگذارید اینجا دو تشبیه سریع ارائه دهم. اولی این است که اگر از طرفداران سریال‌های جنایی واقعی باشید، ممکن است با این ماده که در تحقیقات صحنه جرم استفاده می‌شود، آشنا باشید. آنها از ماده‌ای به نام لومینول استفاده می‌کنند.

و کاری که آنها انجام می‌دهند این است که این ماده شیمیایی، لومینول، را در یک اتاق اسپری می‌کنند، و هدف آن آشکار کردن وجود خون است. اگر در هر جایی از آن اتاق خون وجود داشته باشد، آن را نشان می‌دهد. حتی نمونه‌هایی از خون که با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نیستند.

بنابراین آنها این ماده را اسپری می‌کنند، و سپس چراغ‌ها را خاموش می‌کنند، و یک نور سیاه مخصوص می‌آورند. و وقتی آن نور را می‌آورند، اگر نقاطی وجود داشته باشد که خون در آنها بوده باشد، مانند کریسمس روشن می‌شوند. و شما خونی را می‌بینید که واقعاً آنجاست.

لومینول خون را آنجا قرار نمی‌دهد. بلکه وجود خونی را که در واقع از قبل آنجاست آشکار می‌کند. فقط به لنزهای مناسب یا ابزار مناسب نیاز است تا ببینیم واقعاً چه چیزی آنجاست.

و به شما می‌گویم که اغلب اوقات، گونه‌شناسی به همین شکل عمل می‌کند. آن آشکارسازی بعدی لازم است تا ما را قادر سازد ببینیم که واقعاً در متن چه چیزی وجود دارد. قیاس دوم.

یک نوع تریلر معمایی خوب، چه رمان باشد چه فیلم. شما در حال تماشا هستید، به پایان می‌رسید، و آنها افشاگری بزرگی دارند، اوه، کار قصاب بود. او از شمعدان استفاده می‌کرد و در کمد بود، درست است؟ و خب، می‌دانید، این کمی من را غافلگیر کرد.

اما بعد شروع می‌کنند به توضیح اینکه چطور ممکن است سرنخ‌هایی در طول مسیر وجود داشته باشد که شما اهمیت آنها را تا آخر نفهمیده باشید و نفهمیده باشید، اوه، من متوجه نشدم که آن صحنه کوچک که قصاب شمعدان را لمس می‌کرد چقدر مهم بود. باشه، من حتی متوجه این هم نشدم. اما حالا که شما به من می‌گویید، می‌گویم، اوه، این یک سرنخ بود.

اما اگر برگردید و دوباره آن رمان را بخوانید یا دوباره فیلم را تماشا کنید، آن را می‌بینید و با خودتان می‌گویید، چطور متوجه نشدم؟ حالا خیلی واضح به نظر می‌رسد چون می‌دانم داستان به کجا می‌رود. و بنابراین وقتی صحبت از الگوهای گونه‌شناختی می‌شود، فکر می‌کنم اغلب اینطور است: گاهی اوقات ما آنچه را که برای درک کامل آنچه در

متون اصلی وجود دارد، لازم داریم، نداریم تا زمانی که بعداً نمونه‌ی متضاد آن را ببینیم. دوم، این الگوهای گونه‌شناختی می‌توانند آینده‌نگر یا گذشته‌نگر باشند.

من سعی کردم نشان دهم که چگونه هر دو در کتاب مقدس وجود دارند. و سوم، احتمالاً این همان چیزی است که برخی از شما هنگام بررسی این موضوع، این فکر کوچک و آزاردهنده را در ذهن خود داشته‌اید. به عنوان مفسر، ما باید به دنبال الگوهای گونه‌شناسی در کتاب مقدس باشیم، حتی فراتر از الگوهایی که نویسندگان کتاب مقدس به صراحت مشخص کرده‌اند.

حالا امیدوارم بعضی از این‌ها کاملاً بدیهی به نظر برسند، درست است؟ نویسندگان کتاب مقدس به ما می‌گویند که داوود نمونه‌ای از مسیح است. بنابراین ما در این مورد در موقعیت خوبی هستیم. ما هیچ کار نوآورانه‌ای انجام نمی‌دهیم.

اما در مورد مثال‌هایی که کمتر واضح هستند چطور؟ برای مثال، به سختی می‌توانید جای خاصی را در عهد جدید پیدا کنید که یوشع را به عنوان نمونه‌ای از مسیح معرفی کند. با این حال، اگر به کاری که او انجام می‌دهد نگاه کنید، مطمئناً به نظر می‌رسد که او، به عنوان رهبر قوم خدا، به قوم خدا ارث می‌دهد، که مطمئناً مانند الگو یا تصویری از کاری است که عیسی در دادن ارث به ما انجام می‌دهد. حال، وقتی با این موارد مواجه می‌شویم، فکر می‌کنم عاقلانه است که تا حدی فروتنی تفسیری را بپذیریم و بگوییم، می‌دانید، کتاب مقدس به صراحت این را به ما نمی‌گوید، اما به نظر می‌رسد که در اینجا الگویی وجود دارد که می‌توانیم آن را شناسایی کنیم.

و همچنین می‌خواهم بگویم که به عنوان یک قاعده کلی، گونه‌شناسی تمایل دارد در سطح کلان کار کند تا سطح خرد. بنابراین کمتر در مورد چیزهایی مانند این است که، خب، ببینیم، چیزی در این متن قرمز است. چه چیز دیگری قرمز است؟ این خون عیسی است که قرمز است.

و این هم از این. این نوعی از خون عیسی است که بعداً نازل می‌شود. فکر می‌کنم معمولاً این‌طور نیست که نمادشناسی کار کند.

آنها معمولاً روی ساختارهای بزرگتر و نقاط تماس چندگانه بین آن شخص، آن رویداد، آن نهاد و غیره کار می‌کنند. بنابراین توصیه من به شما این است که هنگام کار و شناسایی ارتباطاتی که فکر می‌کنید ممکن است مربوط به گونه‌شناسی باشد، لزوماً محتاط و فروتن باشید. اگر خود کتاب مقدس صریحاً این را نمی‌گوید، آنها را با احتیاط و سهل‌انگاری بپذیرید و در مورد آن متعصب نباشید.

خب، این مقدمه‌ای کوتاه بر گونه‌شناسی بود. در جلسه بعدی، یک مطالعه موردی انجام خواهیم داد و شما را با فرآیند مطالعه چگونگی اشاره و تعامل یک نویسنده متأخر کتاب مقدس با یک متن متقدم‌تر کتاب مقدس آشنا خواهیم کرد تا بتوانید کل فرآیند را از ابتدا تا انتها مشاهده کنید.

این دکتر متیو اس. هارمن در آموزه‌هایش در مجموعه «استفاده کتاب مقدس از کتاب مقدس» است.
این جلسه شماره ۳، الگوهای گونه‌شناسی است.